

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال سیزدهم - شماره هفتم - مهر ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۵۳

بررسی و تصحیح چند لغزش در *نقشه‌المصدر* بر اساس سبک نویسنده

(ص ۲۶۶-۲۴۵)

محمد رضا صالحی مازندرانی (نویسنده مسئول)، مختار ابراهیمی،^۲

محمد شهریاری^۴

تاریخ دریافت مقاله: آذر ۹۸ تاریخ پذیرش قطعی مقاله: بهمن ۹۸

چکیده

سبک و اصالت متن می‌تواند یاریگر پژوهشگر در تصحیح باشد. در متن *نقشه‌المصدر* لغزشهایی بوده است که با تصحیح و شرح دقیق امیرحسن یزدگردی و پژوهشهای بعد از آن اغلب آنها اصلاح شده است؛ اما در این میان هنوز مواردی پیدا میشود که حفظ اصالت متن ایجاب میکند به آنها پرداخته شود. از آنجا که متن اولیه خود اثر و قرائن موجود در آن مناسبترین ابزار مصحح برای این کار است، نگارندگان در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی میکوشند با تکیه بر انسجام متن، همگرایی و همنشینی واژه‌ها و همچنین اهتمام به روابط بینا متنی میان این اثر با دیگر آثار بویژه سیرت *جلال‌الدین* به تصحیح برخی از آن لغزشها بپردازند و با ارائه دلایل و شواهد، شکل درست آنها را پیشنهاد کنند.

کلیدواژه‌ها: نسوی، *نقشه‌المصدر*، تصحیف و تحریف، انسجام متن، تصحیح

۱- تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده‌اند.

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز (mo.salehi@scu.ac.ir)

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز

(Dr.ebrahimi1345@gmail.com)

۴- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز

(shshmo46@gmail.com)

Analyzing and Correcting Some Errors in *Nafsat-al- Masdour*

Mohammadreza Salehi Mazandarani^۱(Corresponding Author),
Mokhtar Ebrahimi^۲, Mohammad Shahriari^۳

Abstract

The text style and its originality can help a researcher with correcting a text. In *Nafsat-al-Masdour* there were some errors most of which have been corrected in an edition and explanation by Amirhasan Yazdgerdi and the following studies. However, there are still a few errors that need to be dealt with and corrected so as to keep the originality of the text. Since the first edition of the work and the evidences within it are the most appropriate tools at hand, the writers try to correct such errors through a descriptive-analytic methodology. This correction relies on text coherence, parallelism, word collocation and also intertextual relations between this text and other works specifically Jalal-o-din's Biography. Finally, the researchers recommend the appropriate alternatives by presenting the reasons and evidences.

Key words: Nasavi, *Nafsat-al-Masdour*, correction and distortion, text coherence, editing

1- Associate professor, Persian language and Literature Group, Shahid Chamran University (salehi_mr20@yahoo.com)

۲ Assistant professor, Persian language and Literature Group, Shahid Chamran University (Dr.ebrahimi1345@gmail.com)

3- Ph.D. Candidate, Persian language and Literature, Shahid Chamran University (Shshmo46@gmail.com)

۱- مقدمه

نفته‌المصدر، یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های نثر فنی است که شهاب‌الدین محمد زیدری نسوی، منشی جلال‌الدین خوارزمشاه آن را سال ۶۳۲ هجری به پارسی نگاشته است. در این اثر - که محصول تجربه تاریخی و ادبی نویسنده است - رخداد‌های حمله مغول و آوارگیهای نویسنده کتاب با زبان ادبی و عاطفی بیان شده است.

انسجام و پیوستگی میان اجزای متن از ویژگیهای *نفته‌المصدر* است که بر بلاغت و جذابیت آن افزوده است. بخشی از این انسجام به پیوند موضوعی میان بخشهای مختلف آن و ترتیب زمانی رخدادها برمیگردد که از روایی بودن متن این اثر سرچشمه میگیرد. بخش مهم دیگری از آن در تناسبهای گوناگون میان واژه‌ها یا عناصر جمله تجلی مییابد. منظور از تناسب، هر نوع پیوندی است که واژه در سطح جمله با دیگر واژه‌های موجود میتواند داشته باشد. تناسب در چنین معنای گسترده‌ای هم شامل تناسبهای بدیعی هم تناسبهای دلالتی است. «تناسب بدیعی بیشتر جنبه زیباشناختی دارد و به شگردهایی مربوط میشود که منشأ زیبایی سخن هستند؛ اما منظور از تناسب دلالتی این است که یک واژه باید از نظر موقعیت کاربردی، با واژه‌های دیگر کلام بسیار هماهنگ باشد؛ یعنی از نظر بار معنایی، ارزشی، اجتماعی، اخلاقی، عاطفی متناسب با بافت کلام باشد.» (هنرگزینش و کاربرد واژه در سخن سعدی، مشتاق مهر و همکاران: ۸۸) از این رو، هویت هنری و ارزشی واژه‌ها در سطح وسیعی محصول نوع پیوند و تناسب میان آنهاست و ارزش زیباشناسی آنها نیز در رابطه متقابل و متناسب آنها با هم در ساختار متن یا جمله نمایان میشود؛ بگونه‌ای که: «کلمه سه ویژگی دارد: بار تصویری، بار موزیکی و بار فضاسازی.» (نقد آثار احمد شاملو، دستغیب: ۷۸) و هر چه توازن و تناسب میان این ویژگیها در متن بیشتر باشد، نقش کلمه و در نهایت تأثیر متن آشکارتر میشود. از این رو، میتوان گفت که نسوی برای انسجام متن خود در گزینش واژه‌ها به تناسب و همگرایی میان آنها؛ بویژه از جهت بلاغی و زیباشناسی بسیار توجه دارد که این عامل علاوه بر آنکه بر عمق معنا، بلاغت سخن و ارزش هنری آن افزوده و موجب علاقمندی بیشتر مخاطبان و خوانندگان ویژه آن به این متن شده است، زمینه ذهنی خوبی نیز برای مصحح *نفته‌المصدر* است که میتواند او را در یافتن شکل صحیح واژه‌ها یاری کند.

یکی از عوامل مهمی که به اثری ادبی یا غیرادبی اعتبار میبخشد، اصالت متن آن است. اگر تصحیف و تحریف در آن متن وجود داشته باشد و به اصلاح آنها پرداخته نشود، ارزش و اعتبار آن نزد خوانندگان از بین میرود و دیگر جاذبه‌ای نخواهد داشت. در متن *نفته‌المصدر* نیز مانند دیگر آثار زبان فارسی، لغزشهایی از نوع تصحیف و تحریف پدید آمده بود. حدود نیم قرن پیش، امیر حسن یزدگردی با تکیه بر نسخه‌های خطی *نفته‌المصدر*، نثر آن را تصحیح و شرح کرده و نخستین نسخه چاپی آن را در سال ۱۳۴۳ منتشر کرده است. در این

شرح، مصحح پس از آوردن ضبط نسخه بدلها در پانویسهای کتاب، با دقت و با استناد به دلایل و شواهد لازم بسیاری از لغزشهای متن *نقته‌المصدر* را اصلاح کرده است. پس از وی نیز بعضی از پژوهشگران اشکالات کار او را نیز نقد کردند. با وجود این هنوز لغزشهایی بویژه از نوع تحریف و تصحیف، در آن وجود دارد که نگارندگان در این پژوهش به بررسی و تصحیح آنها پرداخته‌اند.

۲- ضرورت پژوهش

با توجه به دلایل زیر میتوان بر ضرورت انجام پژوهش در زمینه تصحیح لغزشهای باقی-مانده در *نقته‌المصدر* تاکید کرد؛

الف) حدود نیم قرن پیش برای نخستین بار این کتاب تصحیح شد و به چاپ رسید که مصحح محترم برخی از منابع لازم را ندیده است.

ب) مصحح محترم در برخی از موارد به این نکته اشاره کرده که مفهوم جمله یا عبارت برایش مشخص نشده است (ر.ک: *نقته‌المصدر*، نسوی: ۴۲، ۵۶، ۸۵).

پ) در مقابل شماری از واژه‌های متن نشانه پرسش (?) گذاشته شده است. (ر.ک: همان: ۹۵، ۱۱۴)

ت) در مواردی نیز انتخاب شکل پیشنهادی به روش قیاسی بسنده شده است. (ر.ک: همان: ۶۳، ۳۶، ۷۸، ۹۶)

ث) مصحح محترم در پایان مقدمه خود بر شرح *نقته‌المصدر* آورده است که در تصحیح این کتاب از روش التقاطی که دشوارترین و در عین حال نامطمئن‌ترین شیوه تصحیح در متون ادب کهن است، استفاده کرده است (ر.ک: همان: سی و پنج)

دست‌آورد این پژوهش در کنار سایر کارهای ارزشمندی که در این زمینه صورت گرفته است، میتواند اقدامی مؤثر برای حفظ اصالت متن *نقته‌المصدر* باشد و بر اعتماد و گرایش خوانندگان، به بهره‌گیری از مطالب آن بیش از پیش بیفزاید.

۳- پیشینه پژوهش

در ارتباط با این موضوع، پژوهشهای معدودی صورت گرفته است و دو سه مورد تصحیح کامل متن نیز در اینبار منتشر شده است که هر یک از اینها به لحاظ کمی و کیفی حایز اهمیت هستند. امیر حسن یزدگردی (۱۳۴۳) با در اختیار داشتن چهار نسخه خطی «کراسه المعی»، «رضاقلی خان هدایت»، «مجتبی مینوی» و «سلیمان فراهانی» این کتاب را تصحیح کرده و آن را در سال ۱۳۴۳ به چاپ رسانده است که میتوان گفت مناسبترین تصحیح تا امروز است، بسیاری از بزرگان ادبی ایران مانند مجتبی مینوی و علامه قزوینی کار او را تحسین و تأیید کردند و هر یک بر آن مقدمه‌ای نوشتند.

حسن قاضی طباطبایی در پژوهشی با عنوان «ملاحظات چند در باب *نفته‌المصدر*» (۱۳۴۸) ضمن ستودن کوشش یزدگردی در تصحیح و شرح *نفته‌المصدر*، نقدی بر آن نوشت که امیرحسن یزدگردی در مقاله «به دیده انصاف بنگریم» (۱۳۴۸) در پاسخ به مقاله حسن قاضی طباطبایی، ضمن پذیرفتن اشکالات جزئی، پژوهش او را به جهت بی‌توجهی به ضبط نسخ و بی‌دقتی در شناخت درست متن و تکیه بر رأی و نظر شخصی، ناپسند دانسته است. چند سال بعد محمد راستگو در نقدی با عنوان «مروری در کتاب *نفته‌المصدر*» (۱۳۶۸) به شرح و نقد برخی از اشکالات شرح امیرحسن یزدگردی پرداخته است. منصور ثروت در سال ۱۳۹۱ در کتابی با عنوان «درد دل؛ تحریر نوین *نفته‌المصدر*» به توضیح و تحلیل متن، معنی کلمات و شرح جملات به نثر روان و ساده پرداخته است. همچنین کامران شاه‌مردان و سعید قنبری فشی، در شرح خودشان بر *نفته‌المصدر* که در سال ۱۳۹۲ به چاپ رسید، به شرح مشکلات بلاغی و عربی *نفته‌المصدر* و بازنویسی آن به نثر ساده و روان پرداختند. سید شاهرخ موسویان نیز کتاب شرح *نفته‌المصدر* را در سال ۱۳۹۳ منتشر کرده بود. دو سال بعد جلیل نظری در مقاله‌ای با عنوان «تأملی در کتاب شرح *نفته‌المصدر* تألیف شاهرخ موسویان» (۱۳۹۵) به مقایسه شرح شاهرخ موسویان با شرح امیرحسن یزدگردی پرداخته است. جلیل نظری در این مقاله تصریح کرده که شاهرخ موسویان در این شرح به دلیل بی‌دقتی، نه تنها ابهامات و مشکلات *نفته‌المصدر* را برطرف نکرده است؛ بر آنها نیز افزوده است. شاهرخ موسویان در مقاله «بررسی چند ابهام و خطا در شرح یزدگردی بر *نفته‌المصدر*» (۱۳۹۷) ضمن پذیرفتن برخی از توجیهاات و دلایل جلیل نظری، به طرح نکات دیگری نیز پرداخته است. مهدی رضانی و غلامرضا مستعلی پارسا در پژوهش «تأملی بر درد دل؛ تحریر نوین *نفته‌المصدر*» (۱۳۹۸) ضمن بیان و تشریح معانی برخی از لغات، عبارات و جملات کتاب *نفته‌المصدر*، به نقد شرح «منصور ثروت» بر *نفته‌المصدر* پرداختند.

هریک از این پژوهشها در حدّ خود کاری ارزنده است؛ اما در پژوهش حاضر، با مطالعه و بررسی کارهای پیشین به تصحیح لغزشهای دیگری در *نفته‌المصدر* با نگرش تازه‌ای پرداخته شد و مطالبی بیان گردید که در تصحیحهای پیش از آن، کمتر به آنها توجه شده است.

۴- روش پژوهش

این پژوهش، به روش تحلیلی- توصیفی و به شیوه مرسوم پژوهشهای صورت گرفته درباره تصحیح متون انجام شد و با دلایل و مستندات کافی و با بهره‌گیری از متون دیگر بویژه اثر دیگر نسوی سیرت *جلال‌الدین* به تصحیح لغزشهای ایجاد شده در *نفته‌المصدر* پرداخته شد. همچنین در این پژوهش به اصالت و انسجام متن، سبک و سیاق جملات و

شگردهای بلاغی نویسنده بر پایه قرینه‌پردازیهای ادبی، آوایی و همگرایی میان عناصر جملات و عبارات نیز توجه شده است.

۵- سبک نویسنده و اصالت متن

یکی از مناسبترین روشها برای تصحیح یک اثر، آشنایی با سبک نویسندگی صاحب آن است. بر مبنای این آشنایی است که مصحح میتواند به اصالت آن متن دست یابد؛ اصالت متن، حاصل توافقی است که میان سبک دوره و سبک شخصی پدید میآید. توجه به این نکته از ملزومات کار یک مصحح است؛ بدین منظور که اگر او با مختصات سبکی دوره نویسنده و نیز سبک شخصی وی آشنا نباشد، ممکن است که هم در گزینش نسخه بدل مناسب برای تصحیح و هم در تشخیص لغزشهای متن و تصحیح آنها دچار مشکل شود؛ از این روست که سیروس شمیسا مینویسد: «در تصحیح متون، آشنایی با نرم دوره سبکی مربوط از واجبات است و گرنه مصحح در انتخاب واریانتهای یا نسخه‌بدلها دچار سردرگمی خواهد شد.» (کلیات سبک‌شناسی، شمیسا: ۱۰۷) نکته دیگر اینکه که مهمترین محور مباحث در سبک‌شناسی یک اثر منثور، توجه به روشهای بکارگیری عناصر زبانی در محورهای جانیشینی و همنشینی سخن و نیز شیوه‌های بهره‌گیری از شگردهای بدیعی و بیانی برای پرورش موضوعات در آن است؛ به سخن دیگر مبنای سبک‌شناسی در متن توجه به انگیزه‌ها و شگردهای نویسنده در گزینش جمله‌ها و واژه‌ها به لحاظ ساختار، معنا، همگرایی و ... است؛ به این دلیل است که «در سبک‌شناسی نثر مهمترین عامل، دقت بر انواع واژه‌ها و جمله-هاست.» (سبک‌شناسی نثر، شمیسا: ۲۷۴)؛ بویژه در نثر فنی که نویسنده برای گزینش و چینش عناصر سخن، اهداف گوناگون ادبی و هنری دارد. بر این اساس، ضرورت توجه به رابطه میان سبک و اصالت متن ایجاب میکند که نگارندگان در این پژوهش بیشتر بر پایه خود متن *نفته/المصدر* و سبک نویسندگی در آن، به بررسی لغزشهای آن و تصحیح آنها نیز بپردازند.

۶- بحث و بررسی

بروز تصحیفات و تحریفات در آثار و متون فارسی بیشتر ناشی از ویژگیهای این زبان، نوع خط و شیوه نگارش آن است. تحریف، «عوض کردن بعضی از حروف یک کلمه» (فرهنگ فارسی، معین، ج ۱: ذیل واژه تحریف) است؛ درحالی که تصحیف، «خطا خواندن و تغییر دادن واژه یا کاستن یا افزودن نقطه‌های آن» (همان: ذیل واژه تصحیف) است. محققان و ادیبان قدیم حدّ و مرزی برای «تصحیف» و «تحریف» تعیین نکرده‌اند؛ ولی اغلب آنان منظور از این دو اصطلاح را خطا در کتابت یا قرائت لفظ دانسته‌اند که آن را دگرگون سازد، بر همین

پایه، گروهی از آنان نیز «تصحیف» را به افزایش یا کاهش حروف و «تحریف» را تغییر شکل حروف دانسته‌اند. (ر.ک: *راهنمای تصحیح متون*، جهانبخش: ۴۵) با توجه به این تعاریف میتوان گفت که «تصحیف»، تغییر دادن واژه با کم و زیاد شدن نقطه‌های آن و «تحریف» نیز عوض کردن برخی از حروف کلمه است.

شایان ذکر است که لغزشهای بررسی شده در این پژوهش عمدتاً از نوع تحریف هستند که نگارندگان با تفکیک تصحیفات، تحریفات و اضافات از هم، ضمن ارائه نمونه‌های متنی، به بررسی و تصحیح آنها میپردازند.

الف) تصحیفات

۱- تَعْلُقُ یا تَغْلُقُ؟

«طرفی از معاملات روزگار بی مجاملت که خرمن ارتفاع را به تَعْلُقِ مَطِيئَةَ عمر به دست آمده بود، چون خاک راه به باد ضیاع برداد.» (نفته‌المصدر، نسوی: ۷)

شاهرخ موسویان در شرح خود بر *نفته‌المصدر* (۳۰) ضبط «تَعْلُقُ» به معنی «سخت کوشیدن در دویدن» (منتهی الارب) را بر «تَعْلُقُ» ترجیح داده است که جلیل نظری آن را رد کرده است و ضبط یزدگردی را صحیح دانسته است. (ر.ک: تأملی در کتاب شرح *نفته‌المصدر* تألیف شاهرخ موسویان، نظری: ۱۱۹) سیروس شمیسا، حدس یاسر دالوند را مبنی بر «تَعْلُقُ» به معنای «زخم پشت ستور بر اثر کار زیاد» در تصحیح این جمله صائب دانسته است. (ر.ک: *تاریخ تطوّر نثر فارسی*، شمیسا: ۲۳۰) در همین راستا با توجه به اینکه در گذشته از «خر» برای چند شبانه‌روز جهت کوبیدن «خرمن» و خرد کردن دانه‌های جو، گندم و بطور کلی غلات بهره می‌گرفتند، گاه بدن خر بر اثر زدن تازیانۀ برزگر و کش و قوس کمانی که آن را جهت گردش و چرخش منظم مهار میکرد، زخمی میشد که هنوز هم در برخی از روستاهای دوردست و کوهستانی منگشت چنین کاری انجام میشود. همچنین واژه «مطیه» با «خر» تناسب دارد و به گونه‌ای دیگر واژه «تَعْلُقُ» را تأیید میکند. بنابراین صورت صحیح جمله چنین پیشنهاد میشود:

طرفی از معاملات روزگار بی مجاملت که خرمن ارتفاع را به تَعْلُقِ مَطِيئَةَ عمر به دست آمده بود.

۲- عِيَان یا عِيَان؟

«و به جهت رواج بازار کسب، با کهنه‌عوانی که در آن شهر بود، به شرکت عِيَانِ خر فرا کاروان کرده.» (نفته‌المصدر، نسوی: ۷۵)

«شرکت عیان» یک اصطلاح فقهی است و «آن است که دو یا چند نفر به موجب امتزاج و عقد شرکت در اموال با هم شریک شوند خواه در پول نقد باشد و یا اجناس. برخی فقهای

امامیه معتقدند که شرکت عنان فقط در اعیان صحیح است نه در دیوان و منافع. «(بازخوانی فقهی-حقوقی شرکتهای اعمال، مفاوضه وجوه، گودرزی و همکاران: ۱۰۲) سیدحسن امامی نیز، از این نوع شرکت تعبیر به «شرکت اعیان» نموده است (ر.ک: حقوق مدنی، امامی: ۲/۱۳۸) در وجه تسمیه این نوع شرکت گفته شده است که «گویی این شرکت در جلوگیری از فسخ یک سویه طرفین و تصرف هر کدام در اموال، همانند عنان که چهارپا را مهار میکند، قدرت کنترل و بازدارندگی دارد.» (الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، عاملی جبعی: ۱/۳۷۸؛ تذکره/فقهها، حلی: ۳۱۰/۱۶). سیروس شمیسا نیز با رد نظر امیرحسن یزدگردی، مینویسد: «صحیح شرکت عنان است که اصطلاحی فقهی در باب عقود است؛ دو نفر با اجازه یکدیگر از یک مرکب به مشارکت استفاده می‌کردند.» (تاریخ تطوّر نثر فارسی، شمیسا: ۲۳۰). نگارندگان بر پایه آنچه در کتب فقهی آمده و با تأیید نظر سیروس شمیسا و با تکیه بر همنشینی واژه‌ها در محور کلام، ضبط «عنان» را بر «عیان» ترجیح می‌دهند، همچنین واژه‌های «بازار، کسب، شهر و کاروان» با «عنان» در عبارت مورد نظر تناسب دارند و آن را تأیید می‌کنند. بر این اساس شکل درست جمله چنین پیشنهاد میشود:

و به جهت رواج بازار کسب، با کهنه عوانی که در آن شهر بود، به شرکت عنان خر فرا کاروان کرده.

ب) تحریفات

۱- ابتلاء یا ابتلاع؟

«بلا را در ابتلائی خویش، چشم نهاده و دهن گشاده یافت» (نفته/المصدر، نسوی: ۸۶)

«بلا در ابتلائی خویش» در جمله مورد بحث از نفته/المصدر مبهم و واژه «ابتلاء» در این جمله نامتناسب و حشو مینماید. واژه‌های «دهن» و «گشاده» با واژه «ابتلاع» تناسب دارند و آن را تأیید میکنند، ضمن این که بلاغت جمله نیز مهر تأیید دیگری بر واژه «ابتلاع» است. به نظر میرسد همسانی شکل نوشتاری «ء» و «ع» در گذشته زمینه تغییر واژه «ابتلاع» را از شکل اصلی خود به واژه نادرست «ابتلاء» فراهم کرده است.

امیرحسن یزدگردی نیز در پانویس مربوط به این واژه در نفته/المصدر بدون اشاره به نسخه بدل، کلمه «ابتلاع» را مناسب دانسته و چنین نوشته است: «آیا به قرینه «چشم نهاده و دهن گشاده» در اینجا «ابتلاع» انطباق نمی‌نماید؟» (همان: ۸۶، پانویس ۶)؛ ولی ضبط «ابتلاء» را برگزیده است. نگارندگان نیز در تأیید حدس ایشان به جمله زیر استناد کرده‌اند. «گفت قوت آن بود که هیچ وارد به شخص فرونیاید آلا که به قوت حال، آن را ابتلاع نماید و فروخورد و از آن متغیر نشود» (مصباح/الهدایه و مفتاح/الکفایه، کاشانی: ۱۹۲). پس واژه «ابتلاء» در جمله مورد بحث، تحریف واژه «ابتلاع» است و شکل درست جمله به این صورت پیشنهاد میشود:

بلا را در ابتلاع خویش، چشم نهاده و دهن گشاده یافت.

۲- به اسیران یا به امیران؟

«و لشکری که بدان با روزگار معادات و با فلک معاملات توان کرد و چه لشکر! همه در مهد زین بالیده و از رضاع مصاع پرورش دیده،

جَنَّ عَلٰی جِنِّ وَاِنْ كَانُوا بَشَرًا كَاتَمًا خِيَطُوا عَلَيْهَا بِالْاِثْرِ

إنفاض العقد خلفه النظام و أنسل منه الفرد و التؤم، در جهان آواره گشته؛ از آن روز باز در هیچ مجلس پنج شش از ایشان به هم بازنشستند و به هیچ صف قتال از آن رجال طایفه‌ای مجتمع نگشتند؛ زندان دندان تیز کرده، به اموال ایشان متمول و متجمل شدند و زندان مخالف به اسیران ایشان پراگند.» (نفته‌المصدر، نسوی: ۸۱-۸۲)

مصحح در پانویس مربوط به این واژه در *نفته‌المصدر*، به ضبط واژه «به امیران» در یکی از نسخه‌بدلها اشاره کرده است: «می: به امیران» (همان: ۸۲، پانویس ۸) ولی ضبط واژه «اسیران» را برگزیده است. نویسنده *نفته‌المصدر* در متن مورد بحث -که در باره متلاشی شدن سپاه خوارزم است- لشکر جلال‌الدین را به گردنبنندی مانند کرده است که رشته آن گسسته شد و گوهرهای فرد و جفت آن پراکنده شدند. در این تصویر، مراد نویسنده به باور امیر حسن یزدگردی از واژه «فرد»، قائد و سرور لشکر و مراد از واژه «تؤام» افراد سپاهی است. (ر.ک: حواشی و تعلیقات *نفته‌المصدر*، نسوی: ۲۹۴)

نسوی در ادامه نیز اشاره کرده است که پس از متلاشی شدن لشکر خوارزم و رجال، زندان با تصاحب اموال ایشان متمول و متجمل شدند. روشن است که منظور از ضمیر «ایشان» افراد عادی نیستند؛ بلکه ثروتمندان آن زمان است که غالباً از درباریان و فرماندهان لشکر بوده‌اند. همچنین بار معنایی واژه «رجال» با صاحب‌منصبان و مقامات لشکری و کشوری تناسب دارد. با توجه به این موارد ضبط واژه «امیران» بر واژه «اسیران» ترجیح دارد و به نظر میرسد که شباهت شکل نوشتاری واژه‌های «اسیران» و «امیران» در نسخه‌های خطی به خط تحریری، زمینه تحریف «امیران» را به «اسیران» در عبارت مورد بحث از *نفته‌المصدر* تشدید و تقویت کرده است. بر این پایه تصحیح جمله به این صورت پیشنهاد میشود:

و زندان مخالف به امیران ایشان پراگند.

۳- ترادف (یا تواتر).

«بنای وحشتی که بر ترادف دهور و تعاقب شهور گسترده باشی، به یک دم آزرم کجا

مضمحل شود؟» (نفته‌المصدر، نسوی: ۲۷)

مصحح در پانویس مربوط به این واژه در *نفته‌المصدر* به ضبط واژه «تواتر» در یکی از نسخه بدلها اشاره کرده: «می: به ترادف» (همان: ۲۷، پانویس ۶)؛ ولی ضبط «ترادف» را برگزیده است. از آنجا که واژه تواتر در جای دیگری از متن *نفته‌المصدر* -که در زیر بدان

اشاره خواهد شد- همراه واژه‌های «توالی»، «لیالی» و «ایام» بکاررفته است و در برخی از متون فارسی دیگر نیز کاربرد آن همراه واژه‌هایی همچون ترادف، توالی و تعاقب که بیانگر زمان است، دیده شده است، نمیتوان در عبارت مزبور کاربرد یکی از واژه‌های «ترادف» یا «تواتر» را به طور قطعی تأیید کرد؛ بلکه هر یک از آنها ممکن است صحیح باشد.

«یا سیلاب که تواتر امداد صواعق آن را از شواهد سوی هامون راند» (همان: ۳۲)
 «فی‌الجملة دست به کاربرد و قوانین و دواوین که به تواتر و توالی لیالی و ایام مُمَهَّد گشته بود، مدروس شد و رسم و آیین پیشین که به تعاقب دهور و تکرر شهر... رسیده بود، منسوخ گشت.» (همان: ۸۰)

«گفت: آن عرایس نفایس را حُلّه‌ای پوش که تقادم اعوام و تواتر ایام، آن را حَلَق نگرداند و آن ابکار افکار را حلیه‌ای ساز که تعاقب ادوار و ترادف لیل و نهار از انتظام حال منتشر و متفرق نتواند کرد.» (سندبادنامه، ظهیری سمرقندی: ۱۷).

«شاهزاده چند کَرَت علی‌الترادف و التّوالی، کترادف‌الایام واللیالی، اسب طرب در گرد آخُر شهوت می‌کشید و صوفی‌وار، پای‌افزار می‌گشاد» (همان: ۱۳۰)

۴- چاره و گزیر یا گزیر و گزیر؟

«از نفته‌المصدوری که مهجوری بدان راحتی تواند یافت، چاره نیست و از این‌المهجوری که رنجور را در شب دیجوری هجر بدان شفایی تواند بود، گزیر نه.» (نفته‌المصدور، نسوی: ۷)

دو واژه «گزیر» و «گزیر» به دلیل سجع و هم‌آوایی که دارند پیش از نسوی در گلستان سعدی به صورت قرینه بکاررفته‌اند:

«فی‌الجملة زبان از مکالمه او در کشیدن قوت نداشتیم و روی از محاوره او گردانیدن مروّت ندانستم که یار موافق بود و ارادت صادق.

چو جنگ‌آوری، با کسی پرسستیز
 که از وی گزیرت بود یا گزیر»
 (گلستان، سعدی: ۲۷)

اتفاقاً سعدی در آنجا وقتی در برابر اصرار دوستش که از وی میخواهد با او سخن گوید، در تنگنا قرار میگیرد و نمیتواند خود را قانع کند که با وی حرف نزند، این بیت مثل‌گونه را به عنوان دلیلی برای پاسخ مثبت دادن به درخواست یارش میگوید و نسوی نیز هنگامی که در برابر خواسته دلش- که از او میخواهد غمنامه یا رنجنامه خودش را بنویسد- قرار میگیرد و نمیتواند خود را راضی کند و از نوشتن منصرف شود، عبارت مزبور را مینویسد؛ گویی که نسوی در کاربرد این سخن، نظری به کلام سعدی داشته است. بر همین پایه انسجام ساختاری عبارت، پیوستگی معنایی جمله‌ها و التزام نویسنده به رعایت سجع ایجاب میکند که در عبارت مورد بحث از نفته‌المصدور واژه «چاره» در جمله اول تحریف واژه «گزیر»

باشد و در جملهٔ دوم واژهٔ «گزیر» تصحیف واژهٔ «گریز» باشد؛ ضمن آنکه بهره‌گیری نویسنده از قرینه‌سازی واژهٔ «گریز» با واژهٔ «ستیز» و تناسب میان واژهٔ «غم» با «گزیر» در دو مورد زیر نیز بر درستی این گمان میافزاید:

«عقل می‌گفت: (ع) از غم چو گزیر نیست، باری غم تو.» (*نفته‌المصدر*، نسوی: ۲۴)
«(ع) نه دست ستیز مانده، نه پای گریز» (همان: ۴۳) بنابراین تصحیح درست عبارت این‌گونه پیشنهاد میشود:

از *نفته‌المصدر* ی که مهجوری بدان راحتی تواند یافت، گزیر نیست و از انین‌المهجوری که رنجور را در شب دیجوری هجر بدان شفایی تواند بود، گریز نه.

۵- چاشنیی یا خُبثی؟

«چاشنیی از خبائث آن بدرگ که دریا را نجس گرداند، ایراد کردم.» (همان: ۶۳)
امیر حسن یزدگردی در پانویس *نفته‌المصدر* به ضبط واژهٔ «خُبثی» در دو نسخه بدل اشاره کرده است: «هت، کر: خبثی» (*نفته‌المصدر*، نسوی: ۶۳، پانویس ۲)؛ ولی ضبط واژهٔ «چاشنیی» را ترجیح داده است. در متن *نفته‌المصدر*؛ و دیگر اثر نویسنده «*سیرت جلال*» *الدین* نمونه‌های زیر دیده شده است که نویسنده در آنها غالباً واحد شمارش را از ریشهٔ معدود اشتقاق کرده یا واژه‌هایی را برگزیده است که به نوعی با واژهٔ دوم، رابطهٔ معنایی یا تناسب آوایی دارند:

«پنجاه طُلب از أطلاب ملاعین تاتار» (همان: ۳۲)

«شهری از ایامی با شوهرجوشان، و خلقی از یتامی با مادر و پدر خروشان (همان: ۶۰)
«در آن فترت از فتور دیگران، خویشان را امیر کرده بود.» (همان: ۸۵)
«حدیثی از احادیث نبوی، صلوات‌الرحمان علیه جهت تیمن وقت و ترک مُقدم دارم.» (*سیرت جلال‌الدین*، نسوی: ۲۰)

«تا بهاء‌الدین محمد ابن ابی‌سهل که امیری از امرای نسا بود، آنجا رسید.» (همان: ۷۳)
«پس سلطان بازگشت و به دیهی از دیه‌های مفارقین رسید.» (همان: ۲۷۶)
«این خود غیضی است از فیضی و جزوی است از کَلّی» (*سندبادنامه*، *ظهیری* سمرقندی: ۷)
«این فقرات، اندکی از بسیار و مشتی از خروار و نمونه‌ای مختصر از مفصل صناعات لفظی و معنوی است که در سراسر مکاتبات رشیدی دیده می‌شود.» (*از دیروز تا امروز*، شهیدی: ۳۸۵).

همچنین نویسنده *نفته‌المصدر* از واژه‌هایی بهره گرفته است که علاوه بر هموزن بودن با واژهٔ «خُبث» در ساختاری مشابه همین ساختار؛ بکار رفته‌اند؛ مانند «تُلثی از اصابات» (*نفته‌المصدر*، نسوی: ۱۱)، «خُمسی از ربع مسکون» (همان: ۲۹) و «تُلثی از این خرافات ناخوانده» (همان: ۱۱۱)

علاوه بر اینها، در سخنان روزمره در مواردی گفته میشود «به نحوی از آنحای گوناگون»، «به شکلی از اشکال مختلف» و مواردی نظیر این‌ها، همه این موارد نشانگر بروز تحریف در این مورد است و ترکیب «خبثی از خبائث» را در جمله مورد نظر تأیید میکنند که بر این پایه تصحیح جمله این‌گونه پیشنهاد میگردد:

خبثی از خبائث آن بدرگ که دریا را نجس گرداند، ایراد کردمی.

۶- در قفا یا و رفقا؟

«چند خسته پای شکسته از زیر شمشیر جسته، بدو پناه جسته بودند و خلقی از نفایاتِ سنان و سیف و بقایای منون و حیف (ع) کالمُستجیرِ مِنَ الرَّمضاءِ، پیش از من در قفا درآمده.» (همان: ۵۹)

با وجود این که مصحح محترم در پانویس *نفته/المصدور* به ضبط هر دو واژه مورد نظر در نسخه بدلها اشاره کرده است: «متن مطابق است با: کر، باقی نسخ: و رفقا» (همان: ۵۹، پانویس ۸)، ضبط واژه «در قفا» را برگزیده است. نویسنده *نفته/المصدور* در صفحه ۵۸؛ بند دوم آن به حرکت خود و رفیقانش به سوی شهر «آمد» این‌گونه اشاره میکند: «لکن رفیقان همچون من از غذا به خونخواری قناعت نمودند و از شراب به آب دیده اکتفا نکرده، دوام اندوه و علاوه محنت، به شب قصد آمد کردند.» (همان: ۵۸)

با توجه به این بند متن، فضای سخن و پیوستگی معنا، منظور نویسنده این است که گریزندگان از دست تاتار، پیش از من و رفقا به آمد وارد شده و مورد آزار و ستم حاکم آنجا قرار گرفته بودند. بر این پایه به نظر میرسد که واژه «در قفا» تحریف واژه «و رفقا» باشد که در این صورت تصحیح جمله به شکل زیر پیشنهاد میشود:

خلقی از نفایاتِ سنان و سیف و بقایای منون و حیف (ع) کالمُستجیرِ مِنَ الرَّمضاءِ، پیش از من و رفقا درآمده.

۷- دم فروخور یا دم فروبند؟

«دم فروخور و لب مگشا؛ چه مهربانی نیست که دل‌پردازی را شاید.» (همان: ۵)

امیر حسن یزدگردی در پانویس *نفته/المصدور* به ضبط واژه «فروبند» در یکی از نسخه‌های خطی اشاره کرده است: «سی: فروبند» (همان: ۵، پانویس ۵)، در جای دیگری از متن *نفته/المصدور* عیناً خود این فعل «فروبند» بکار نرفته است؛ اما معادل کنایی آن به شکل «لب فروبستن» در جمله زیر آمده است:

«با آنکه بی‌التفاتی خداوند همه شدايد را که کشیده‌ام، سر بسته است، لب فرو بسته-

ام» (همان: ۱۲۴)

سعدی نیز پیش از نسوی همین مصدر «فروبستن» را در گلستان آورده است:

«دو چیز طیره عقل است، دم فرو بستن به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی»
(گلستان، سعدی: ۲۶)

فعل «دم بخورد» دو سه باری در *سندبادنامه* به شکل زیر بکار رفته است که البته در چنین مواردی منظور از «دم» افسون و دمدمه است و «دم خوردن» به معنای کنایی «فرب خوردن» است نه خاموش شدن:

«این فصول با اشتر درازگردن کشیده بالا بگفتند و بیچاره را به دمدمه در کوزه فقاغ کردند ... شتر دم چون شکر بخورد و ملاطفتی نمود.» (*سندبادنامه*، ظهیری سمرقندی: ۱۰۸-۱۰۹)

«زاهد چون همه ابلهان این عشوه‌ها بخرد و چون همه نادانان این دم بخورد.» (همان: ۱۶۶)

بنابراین به نظر میرسد مصحح محترم تحت تأثیر چنین کاربردهایی در *سندبادنامه* یا منابع نامعلوم دیگری، به صورت قیاسی «فروخور» را به جای «فروبند» برگزیده است؛ در حالی که نگارندگان بنا بر استدلال مزبور ضبط اخیر را بر ضبط شارح محترم *نقشه‌المصدر* ترجیح میدهند و شکل درست جمله را چنین پیشنهاد میکنند:

دم فروبند و لب مگشا چه مهربانی نیست که دل پردازی را شاید.

۸- رباع فتوت یا دار فتوت؟

«نه در دیار مروّت دتاری، نه در رباع فتوت نافع ناری» (*نقشه‌المصدر*، نسوی: ۹۴)

امیر حسن یزدگردی در *پانویس نقشه‌المصدر* به ضبط واژه‌های «درباغ» و «در دماغ» در نسخه بدلها اشاره کرده: «سی، می: درباغ، هت، کر: در دماغ» (همان: ۹۴، پانویس ۴)؛ اما به روش قیاسی و به پیشنهاد بدیع‌الزمان فروزانفر، واژه «رباع» را برگزیده است. سیروس شمیسا مینویسد: «به جای «رباع» در نسخه‌ها «دماغ» است که همین صحیح است، «دماغ» به معنی «قله کوه» است و عربها بر فراز کوه آتش میافروختند.» (*تاریخ تطوّر نثر فارسی*، شمیسا: ۲۳۰)

بهره‌گیری نسوی از بدیع لفظی یا موسیقی واژه‌ها در *نقشه‌المصدر*، یکی از شگردهای اساسی او برای زیبایی و بلاغت سخن در *نقشه‌المصدر* است چنان‌که در دو نمونه زیر دیده میشود:

«آنکه تیغ در میغ نشاندی و به شمشیر در روی شیر برفتی و به چنگ وقت جنگ بتاختی و ذرق تیر هدف تیر ساختی.» (*نقشه‌المصدر*، نسوی: ۴۴)

«جانی به نانی باطل میکردند و نفسی به فلسی ضایع میگردانیدند.» (همان: ۶۵)

بر همین اساس با توجه به التزام نویسنده *نقشه‌المصدر* به رعایت قرینه پردازی‌های ادبی و تناسب‌های آوایی در نثر خود، تناسب آوایی میان دو واژه «دیار» و «دتار»، ایجاب میکند

که قرینه‌های دو واژه پیشین در جمله دوم نیز با هم سجع متوازی داشته باشند و بعید است که نویسنده، کاربرد کلمه «رباع» را بر «دار» ترجیح داده باشد. علاوه بر این بهره‌گیری نویسنده از واژه «نار» و «دار» در عبارت زیر از متن اثر دیگرش، بر قوت این انگاشت میافزاید: «هیچ داری نماند که به ناری نسوخت و هیچ ناری نماند که آن را ساکن داری برافروخت.» (سیرت جلال‌الدین، نسوی: ۸۰)

ضمناً آمدن واژه «کعبه» همراه «فتوت» در جمله زیر نیز تا حدی میتواند مؤید حدس نگارندگان بر تحریف کلمه مورد بحث باشد.

«درگاه مبارک سلاطین بیت ایوبی و ملوک خاندان عادل، کعبه فتوت، و صفا و مروءه این خانه، صفا و مروءت است.» (نفثه/المصدر، نسوی: ۱۱۵)

با توجه به موارد یادشده، میتوان نتیجه گرفت که واژه «رباع» تحریف واژه «دار» است که بر این پایه شکل درست جمله این گونه پیشنهاد میشود: نه در دیار مروءت دیتاری، نه در دار فتوت نافخ ناری.

۹- زواده یا آزوده؟

«در آن راه سخت و هوای سرد، پیاده و بی لباس و زواده، هم به حکم ضرورت با من که مُقَدَّم و بارسالار و مستظهر و مایه‌دار آنان بودم، (ع) بنگر که چگونه باشد احوال همه!» (همان: ۱۰۲)

مصحح محترم در پانویس نفثه/المصدر اشاره کرده که در یکی از نسخه‌بدلها واژه «وداده» ضبط شده است: «سی: وداده» (همان: ۱۰۲، پانویس ۲)، با توجه به پیوستگی معنایی میان عناصر جمله، منظور از شکل ساختاری و صرفی واژه مورد نظر در عبارت مزبور، جمع واژه «زاد» در معنای توشه و آذوقه است که جمع آن «ازواد» (ر.ک: فرهنگ فارسی، معین، ج ۱: ذیل ازواد) یا «آزوده» (ر.ک: فرهنگ جدید عربی-فارسی ترجمه منجدالطالاب، بندر ریگی: ذیل زاد) است. به نظر میرسد که شتابزدگی شارح محترم یا بی‌دقتی حروفچین در چاپ کتاب یکی از عوامل ایجاد چنین لغزشی در متن این اثر شده باشد؛ زیرا مجتبی مینوی در مقدمه «سیرت جلال‌الدین» به مهارت نسوی در زبان فارسی و عربی اشاره کرده است (ر.ک: سیرت جلال‌الدین، نسوی: کب)؛ به همین دلیل بعید است که نسوی به کاربرد شکل درست واژه‌های عربی؛ مانند واژه «زاد» توجه نداشته باشد. براین اساس تحریف واژه مورد نظر تأیید و تصحیح جمله به این صورت پیشنهاد میشود:

در آن راه سخت و هوای سرد، پیاده و بی لباس و آزوده، هم به حکم ضرورت با من که مُقَدَّم و بارسالار و مستظهر و مایه‌دار آنان بودم.

۱۰- سلطان یا شیطان؟

«سلطان» الیس لی مُلک مصر و هذه الانهار تجری من تحتی، در دل بی عقل او خانه

گرفته و سودای «ابن لی صرحاً لعلی أبلغ الأسباب» در سر بی مغز او خایه و بچه نهاده.»
(نفثه/المصدر، نسوی: ۲۲)

آیه، به تکبرورزی فرعون اشاره دارد، در قرآن آمده است که شیطان نیز به دلیل تکبر و برتر دانستن خود بر آدم سجده نکرد. «و اذا قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا إلا إبليس أبى و استكبر و كان من الكافرين.» (قرآن کریم، س ۲، آ: ۳۴) در آیه بعد از این آیه نیز آمده است که: «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ و ...» (همان: س ۲، آ ۳۶)؛ یعنی شیطان، آنان (حضرت آدم و هوا) را دچار لغزش کرد و از بهشتشان بیرون راند. قرابت موضوعی و معنایی عبارت نفثه/المصدر با این آیات قرآنی نشانگر آن است که واژه «شیطان» در هر دو واژه‌ای «کلیدی» است؛ ضمن آنکه وجود واژه‌های «دل»، «سودا» و تعبیر «خایه و بچه نهادن» در عبارت مزبور، به نوعی با آن تناسب دارد و آن را تأیید میکنند. هم‌چنین در نمونه‌های زیر- که سبک و سیاق جملاتو موضوع آنها به عبارت مورد بحث از کتاب نفثه/المصدر نزدیک است- وجود واژه‌های متناسب با لفظ «شیطان»؛ مانند «مغز»، «سودا»، «دل»، «سر» و «خایه و بچه نهادن» در بافت آنها، خود دلیل دیگری بر تأیید حدس پیشین نگارندگان است:

«پس چون شیطان در دماغ او از این نوع بیضه‌ها نهاد و از آنجا افراخ بلاها و وحشت زاد، به سلطان علاءالدین کیقباد و ملک اشرف مکتوبات نوشت.» (سیرت جلال‌الدین، نسوی: ۲۴۹)

«شیطان تسویل دماغ خرمیل را به سودای محال آگنده کرد و اباطیل غرور در نهاد او مجال گرفت.» (تاریخ جهانگشای، جوینی: ۴۲۱)

«و بر اثر آن دیو فتنه در سر آل بوحلیم جای گرفت تا پای از حدّ بندگی بیرون نهادند...»
(کليلة و دمنه، منشی: ۱۰)

گفتنی است که شباهت شکل نوشتاری واژه‌های «شیطان» و «سلطان» در گذشته، صرف نظر از نقطه‌های آنها، زمینه تحریف «شیطان» را به «سلطان» در عبارت مورد نظر از نفثه/المصدر تشدید و تقویت کرده است. ضمناً مصحح محترم نفثه/المصدر، در پانویس آن به ضبط واژه «شیطان» در دو تا از نسخه‌های بدل اشاره کرده است: «کر، هت: شیطان» (نفثه/المصدر، نسوی: ۲۲، پانویس ۷) ولی واژه «سلطان» را ترجیح داده است.

بر این پایه، نگارندگان با توجه به موارد یادشده و تکیه بر این نکته که در زبان فارسی دیرینگی کاربرد واژه «شیطان» از سلطان بیشتر است، ضبط واژه «شیطان» را بر «سلطان» ترجیح میدهند و تصحیح جمله رابه شکل زیر پیشنهاد میکنند:

شیطان «الیس لی مُلکُ مصرَ و هذه الانهارُ تجری من تحتی»، در دل بی عقل او خانه گرفته.

۱۱- ظلال یا أظلال؟

«زمام ناقه طبع سوی خراسان، سَقَى اللهُ أَظلالها و مدَّتْ علیها ظلالُ السُّحْبُ أذیالها، میکشید.» (همان: ۹۶)

«ظلال»، «ظلول» و «اظلال» هر سه جمع کلمه «ظِلّ» هستند؛ اما با توجه به التزام نسوی به رعایت قرینه‌پردازیهای ادبی، قراین «اظلال» و «اذیال» با «اظلال» تناسب بیشتری دارند؛ ضمن آنکه نمونه‌های زیادی از چنین همگراییهایی آوایی که تمام قراین هموزن و در حروف آخر یکسان باشند در متن *نفته/المصدر* بکار رفته است که برای پرهیز از اطالة سخن به آوردن چند مورد آن در زیر بسنده میشود:

«یمانی در قِرَاب رقاب جایگیر آمده، خناجر با حناجر الف گرفته.» (همان: ۲)

«مانند سحاب که لواحق لواحق، آن را به سوابق در رساند یا سیلاب که تواتر امداد صواعق آن را از شواحق سوی هامون راند» (همان: ۳۲)

«و ماه را تا برید درگاهش گویند، شبانه‌روزی قدم زن بر سبیل مُحَمرت پادشاهان آن طرف به مظاهر تمجهرت نموده.» (همان: ۵۸)

«جمعیت پراکنده شد و اقدام را بر ثبات اقدام و بر اقدام ثبات نماند.» ((سیرت جلال /الدین، نسوی: ۱۱۰)

بر این پایه هر چند مصحح محترم در پانویس *نفته/المصدر*، اشاره کرده است که در همه نسخه‌های بدل، واژه «طلاب» بکار رفته و واژه «ظلال» را به روش قیاسی و به پیشنهاد بدیع‌الزمان فروزانفر، برگزیده است، (ر.ک: *نفته/المصدر*: نسوی: ۹۶، پانویس ۳) واژه «اظلال» حدس نگارندگان این پژوهش است و جمله را این گونه تصحیح میکنند:

زمام ناقه طبع سوی خراسان، سَقَى اللهُ أَظلالها و مدَّتْ علیها أظلالُ السُّحْبُ أذیالها، میکشید.

۱۲- مجتاز یا مسافر؟

«امروز، اَسُوهُ امثالها، بدان شهر و حوالی آن، نه مجتاز را سایه‌ای است که یک لحظه در او آرام گیرد و نه مقیم را همسایه‌ای که با او سرگذشت حوادث ایام گوید.» (همان: ۲۶-۲۵)

هر دو واژه «مسافر» و «مجتاز» در کتب نثر قدیم بکار رفته‌اند؛ اما با توجه به کاربرد این واژه با واژه «مقیم» در اثر دیگر نویسنده (سیرت جلال /الدین) و نمونه‌های زیر از متون دیگر، به نظر میرسد واژه «مجتاز» تحریف واژه «مسافر» باشد؛ ضمن آنکه تناسب واژه مسافر با واژه‌های «شهر، حوالی و سایه» به لحاظ تلفظ روان آن، بر واژه مجتاز به جهت تلفظ سنگین آن برتری دارد:

«هنوز آن زمان کهن نشده بود و مقیم و مسافر آن را میدانستند و به صد هزار دینار نیز رسم خراج راضی شده.» (سیرت جلال /الدین، نسوی: ۲۳۰)

«باز خاک وقور صبور را سالها چهره عزیز بر گذرگاه سالکان باید نهاد تا روزی قدم مقصود بر وی بسپرد یا گام معشوق بر وی گذرد که آن عاشق، مسافر است و این عاشق، مقیم.

به شکل باد صبا در جهان مسافر باش به سان خاک زمین ساکن و مقیم مشو «مقامات حمیدی، بلخی: ۱۳۰»

روزی مسافری بدان شهرآمد و امتی در پرستش آن درخت بدید. از آن حالت تعجبی تمام نمود» (مرزبان‌نامه: وراوینی: ۲۸۵)

«آب گاه سینه جگر تشنگان را تازه دارد و گاه سفینه را چون لقمه در گلوی امید مسافران شکند.» (همان: ۵۰۴)

همچنین کاربرد رایج دو واژه مسافر و مقیم کنار هم در گفتار و نوشتار فارسی امروز، نیز میتواند متأثر از بسامد اصالت کاربرد آنها در متون گذشته باشد. بر این اساس نگارندگان ضبط «مسافر» را بر «مجتاز» ترجیح میدهند و شکل صحیح جمله را به صورت زیر پیشنهاد میکنند:

نه مسافر را سایه‌ای است که یک لحظه در او آرام گیرد و نه مقیم را همسایه‌ای که با او سرگذشت حوادث ایام گوید.

۱۳- مَنْزَعِي یا مُنْتَزَعِي؟

«از آن روز باز که در قوس رجا منزعی و در عرصه‌ی امل متّسع بود.» (نفته/المصدر ، نسوی: ۵۴)

امیرحسین یزدگردی در پانویس مربوط به واژه «منزع»، به ذکر عبارت عربی زیر از سیرت جلال‌الدین پرداخته و چنین نوشته است: «... ففی میدان الاطاله متّسع و فی قوس المقاله منتزع...» (همان: ۵۴، پانویس: ۶). با مقایسه جمله فارسی *نفته/المصدر* و جمله عربی سیرت جلال‌الدین - که در سطور پیشین به آن‌ها اشاره شد- و سجع و هم‌نشینی واژه‌های «متّسع» با «منتزع» در سیرت جلال‌الدین، میتوان دریافت که واژه «منزع» در جمله مورد بحث از *نفته/المصدر* نامتناسب مینماید. از سوی دیگر با توجه به واژه «متّسع» در جمله مورد نظر و محور هم‌نشینی کلمات و فضای جمله، کلمه «منتزع» تأیید میشود.

همچنین کاربرد دسته واژه‌های «متّسع و منقطع» (ر.ک: سیرت جلال‌الدین، نسوی: ۷)، «منتزع و مستأصل» (مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه، کاشانی ۱۶ و ۸۴)، «منتزع و منقّع» (همان: ۲۵۷)، «مستأصل و منتزع» (همان: ۳۴۰) و «منشعب و منتزع» (همان: ۳۴۵) نیز به‌گونه‌ای دیگر واژه «منتزع» را در متن مورد بحث تأیید میکند که برای پرهیز از طولانی شدن نوشته، به دو مورد از آنها بسنده میشود؛

«چنین گفته‌اند که ملک چین، ملکی متسع است، دور آن شش ماهه راه باشد و گویند که یک سور محیط این مجموع شده است بر وجهی که هیچ جا منقطع نمیشود» (سیرت جلال‌الدین، نسوی: ۷)

«... عروق صفات ذمیمه و اخلاق سیئه از وی مستأصل و منتزع گردد» (مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه، کاشانی: ۳۴۰). بنابراین تصحیح جمله به شکل زیر پیشنهاد میشود: از آن روز باز که در قوس رجا منتزعی و در عرصه‌ی امل متسعی بود.

۱۴- ندادی یا ننهادی؟

«انصاف، اگر فرقت خانه و وطن منغص این حال نبودی، جمعیتی تمام دارمی و اگر هوای خراسان بر آتش ندادی، غمهای جهان را باد پندارمی.» (نفته‌المصدر، نسوی: ۱۱۷)

مصحح محترم در پانویس نفته‌المصدر به ضبط واژه «ندازدی» در یکی از نسخه‌بدلها اشاره کرده است: «کر: ندازدی» (همان: ۱۱۷، پانویس ۱۰)، به نظر میرسد که ترکیب فعلی «بر آتش دادن» با ساختار ظاهری و مفهوم کنایی مورد نظر نویسنده در این جمله چندان تناسبی ندارد؛ ضمن آنکه نمونه‌های زیر از متون دیگر، به نوعی ترکیب «بر آتش نهادن» را پسندیده‌تر مینماید.

«پس بر آتش کینه دیرین، هیمة نو نهاد و آن آتش را باد داد.» (سیرت جلال‌الدین، نسوی: ۲۴۷)

«همه شب چون مرغ زنده بر آتش می‌پیپد و چون سیماب بر خود می‌لرزید.» (سندبادنامه، ظهیری سمرقندی: ۱۷۶)

«روا میدارد، خویشتن را به آتش افکنم» (همان: ۱۸۷)

علاوه بر این، تعبیر «بر آتش نهادن» در معانی حقیقی و مفهوم کنایی آن در زبان فارسی کاربرد روان و رایجتری دارد. برای این اساس از نظر نگارندگان، واژه «ننهادی» بر «ندادی» ترجیح دارد و تصحیح جمله مورد نظر بدین گونه پیشنهاد میشود: و اگر هوای خراسان بر آتش ننهادی.

۱۵- نقود مختوم یا نقود منثور؟

«و فراهم آورده عمر، از خاصه و خرجی، و خون دل مسلمانان و گرجی» کرماد اشتدت به الریح فی یوم عاصف» بگذاشت. عقود منظوم و نقود مختوم علی العموم «فجعلناها حصیداً کأن لم تغن بالأمس» بگذاشت.» (نفته‌المصدر، نسوی: ۴۳)

امیر حسن یزدگردی در پانویس نفته‌المصدر، به ضبط واژه «منثور» در یکی از نسخه بدلها اشاره کرده است: «سی: منثور» (همان: ۴۳، پانویس ۶) ولی واژه «مختوم» را برگزیده است. با توجه به ترجمه دو آیه قرآن- که در هر دو به مفهوم «پراکندگی» اشاره شده است- و مترادف یا تناسب این مفهوم با واژه «منثور» به معنای «پراکنده و متفرق»

(فرهنگ فارسی، معین، ج ۴: ذیل منثور) و همچنین با توجه به موضوع سخن، و نیز دیرینگی همنشینی دسته واژه‌های (نظم و نثر) و (منثور و منظوم)، به نظر می‌رسد که «مختوم» تحریف «منثور» باشد. ضمن آنکه ترکیبهای (عقود منظومات) و (نقود منثورات) عیناً در عبارتی از مرزبان‌نامه به صورت زیر آمده است:

«عقود منظومات را در عقد اعتبار فحول افاضل می‌آوردم و نقود منثورات را سکه قبول ملوک و اکابر مینهادم.» (مرزبان‌نامه، وراوینی: ۴)

بر این اساس واژه «منثور» تأیید و شکل درست جمله به صورت زیر پیشنهاد میشود:

عقود منظوم و نقود منثور علی العموم «فجعلناهم حصيداً کأن لم تغن بالأمس» بگذاشت.

پ) اضافات

علاوه بر تصحیفات و تحریفاتی که در بالا به آنها اشاره شد، لغزشهای دیگری مبنی بر زاید بودن واژه‌ها در متن به چشم می‌خورد که برای پرهیز از گستردگی پژوهش تنها به دو مورد از آنها اشاره میشود:

۱- حذف «محدثت»

«و بعد از آن به تثقیف نیزه و تیر و تحديد سنان و شمشیر مشغول شده.» (نقشه‌المصدر، نسوی: ۳۷)

مصحح محترم در پانویس *نقشه‌المصدر* به حذف واژه «محدثت» در یکی از نسخه‌بدلها اشاره کرده است: «سی: تحديد سنان» (همان: ۳۷، پانویس ۴) اگر قراین سه‌گانه «تثقیف، نیزه و تیر» را در برابر «تحديد، سنان و شمشیر» قرار دهیم، به نظر می‌رسد که واژه «محدثت» در اینجا زاید است؛ زیرا در عبارت زیر از متن کتاب دیده میشود که میان قرینه‌های آوایی یا سجعی دو واژه «تثقیف» و «تحديد» واژه‌ای دیگر نیامده است که در ضرب‌آهنگ آنها گسستی ایجاد شده باشد:

«دوازده روز مهلت به موغان که به استعراض جیوش و عساکر و تثقیف ذوابل و تحديد بواتر مشغول بایستی بود، از ابتدای صباح تا انتهای رواج، به صید آهو و خربط برمینشست.» (همان: ۱۸)

علاوه بر این ساختار ادبی نمونه‌های زیر، حذف واژه «محدثت» را پسندیده‌تر مینماید:

«و الحق این پادشاه با عاطفت کریم و سلطان با رحمت رحیم میفرمود که ...» (همان: ۳۴)

«و میخواستیم که پیش از آنکه اهل تبریز خبر صاحه عظمی و طامه کبری بشنوند ...» (همان: ۶۴)

با این توصیف به نظر می‌رسد که آمدن واژه «محدثت» به لحاظ انسجام آوایی و معنایی جمله، ضرورتی ندارد و پیشنهاد میشود که جمله مورد نظر به این شکل تصحیح گردد:

و بعد از آن به تثقیف نیزه و تیر و تحدید سنان و شمشیر مشغول شده.

۲- حذف «میبریدند»

«با آه سرد اسپ گرم کرده میراندم و فی حاله بین الحالتین، نه مرده و نه زنده، فراز و نشیب با هزار بیم و فریب و اندوه و نهیب میبرید و ساعه فساعه و واحداً فواحداً «نَنْقُصُهَا مِنْ اطرافها، میبریدند تا آخر روز که علی‌الحقیقه وقت غروب مسرت و آمانی و زوال روز کامرانی بود، خود را پیاده و پای‌کشان با مغاری چون حال محنت‌زده و حوصله‌بخیل، تنگ و تاریک انداخت ... و آن کفهد دلگیر را بیت الاحزان خویش ساخت.» (همان: ۵۶)

امیر حسن یزدگردی در پانویس *نفثه/المصدر* ضمن اشاره به دست نیافتن به تصحیح درست متن، چنین نوشته است: «هت، می، سی، کر: میبریدند، تصحیح عبارت به وجهی میسر نشد. ...» (همان: ۵۶، پانویس ۷) با توجه به بهره‌گیری زیاد نویسنده از قیود در این بخش از سخن خود، عبارت عربی از واژه «ساعه» تا «اطرافها» یک گروه قیدی برای جملات بعدی است که در این صورت فعل «میبریدند» وجه کاربردی ندارد. همچنین نهاد فعل‌های «انداخت» و «ساخت» در جمله‌های بعدی، با نهاد فعل «میبرید» مشترک است و به قرینه هم، شناسه‌ی (-م) از آنها حذف شد. این نیز نشان می‌دهد که فعل «میبریدند» از نظر دستوری، نهادی پس یا پیش از خود ندارد و به لحاظ انسجام سخن و پیوند معنایی و ساختاری جملات متن مورد نظر، آمدن آن ضرورتی ندارد. بر همین اساس تصحیح جمله این‌گونه پیشنهاد میشود:

و واحداً فواحداً «نَنْقُصُهَا مِنْ اطرافها، تا آخر روز که علی‌الحقیقه وقت غروب مسرت و آمانی و زوال روز کامرانی بود، خود را پیاده و پای‌کشان با مغاری چون حال محنت‌زده و حوصله‌بخیل، تنگ و تاریک انداخت.

نتیجه‌گیری

با وجود اینکه امیرحسن یزدگردی در تصحیح *نفثه/المصدر* کوشش بسیاری کرده و شاهرخ موسویان پس از وی آن را شرح نموده و پژوهشهای معدودی نیز در همین زمینه صورت گرفته است، هنوز لغزشهایی در متن این اثر وجود دارد. نگارندگان پژوهش حاضر در این راستا با تکیه بر انسجام متن و همگرایی و همنشینی واژه‌ها و متون دیگر نثر فنی و مصنوع بویژه اثر دیگر نویسنده (سیرت جلال‌الدین)، لغزشهای دیگری از *نفثه/المصدر* را ضمن واکاوی، تصحیح کرده‌اند. با همه پژوهشهای انجام شده در این باره، به نظر میرسد که تصحیفات و تحریفات دیگری به این اثر راه یافته است که ضرورت دارد تصحیح منقحی از آن با توجه به پژوهش‌های انجام شده صورت گیرد تا ابهامات احتمالی متن نیز برطرف شود.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- از دیروز تا امروز، شهیدی، سیدجعفر (۱۳۸۴)، چاپ اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- الروضه البهیه فی شرح اللغه التمشقیه، عاملی جبعی، زین الدین بن علی (۱۴۱۲ق)، بی‌جا، قم: دفتر انتشارات اسلامی .
- «تأملی بر درد دل؛ تحریر نوین نفثه/المصدر»، رضانی، مهدی، مستعلی پارسا، غلامرضا (۱۳۹۸)، تاریخ ادبیات، دوره ۱۲، شماره ۱، صص ۱۲۵-۱۰۹.
- «تأملی در کتاب شرح نفثه/المصدر تألیف شاهرخ موسویان»، نظری، جلیل (۱۳۹۴)، آینه میراث، شماره ۵۸، صص ۱۳۰-۱۰۹.
- «بازخوانی فقهی-حقوقی شرکتهای اعمال، مذاوضه وجوه»، گودرزی، سیاوش، علمی سولا، محمدرضا (۱۳۹۴)، آموزه‌های فقه مدنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۲، صص ۹۷-۱۱۷.
- «بررسی چند ابهام و خطا در شرح یزدگردی»، موسویان، شاهرخ (۱۳۹۷)، نثر پژوهی ادب فارسی، دانشگاه کرمان، سال ۲۱، شماره ۴۴، صص ۱۷۰-۱۵۱.
- ۸ «به دیده انصاف بنگریم»، یزدگردی، امیرحسن (۱۳۴۸)، دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران، سال ۱۶، شماره ۵ و ۶، صص ۶۷۲-۵۹۴.
- تاریخ تطوّر نثر فارسی، شمیسا، سیروس (۱۳۹۶)، چاپ اول، تهران: سمت.
- تاریخ جهانگشای جوینی، جوینی، علاءالدین عطاملک بن بهاءالدین (۱۳۸۶)، چاپ دوم، تهران: دستان.
- تذکره الفقهاء. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۴ ق)، قم، بی‌جا، آل بیت علیهم السلام.
- ترجمه کلیله و دمنه، منشی، ابوالمعالی نصرالله (۱۳۷۱) چاپ دهم، تهران: امیر کبیر.
- درد دل؛ تحریر نوین نفثه/المصدر، ثروت، منصور (۱۳۹۱)، چاپ اول، تهران: علمی.
- حقوق مدنی، امامی، سید حسن (بی‌تا)، بی‌جا، تهران: اسلامیة .
- راهنمای تصحیح متون، جهانبخش، جويا (۱۳۹۰)، چاپ سوم، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب.
- سبک‌شناسی نثر، شمیسا، سیروس (۱۳۸۲)، چاپ هفتم، تهران: میترا.
- سندبادنامه، ظهیری سمرقندی، محمد بن علی (۱۳۹۲)، مقدمه و تصحیح محمدباقر کمال‌الدینی، چاپ دوم، تهران: نشر میراث مکتوب.

- سیرت جلال‌الدین، خرندزی زیدری نسوی، شهاب‌الدین محمد (۱۳۶۵) تصحیح مجتبی مینوی، چاپ دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- شرح مشکلات بلاغی و عربی نغته‌المصدر زیدری و بازنویسی آن به نثر ساده و روان، شاه‌مرادیان، کامران، قنبری فشی، سعید (۱۳۹۲)، چاپ اول، تهران: نشر علوم اجتماعی.
- فرهنگ جدید عربی-فارسی ترجمه المنجد الطلاب، بندر ریگی، محمد (۱۳۷۰)، چاپ هفتم، تهران: انتشارات اسلامی.
- فرهنگ فارسی، معین، محمد (۱۳۷۵)، ج ۱ و ۴، چاپ ۱۰، تهران: امیرکبیر.
- کلیات سبک‌شناسی، شمیسا، سیروس (۱۳۷۵)، چاپ چهارم، تهران: فردوس.
- گلستان، سعدی شیرازی، مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله (۱۳۷۰)، چاپ ششم، تهران: صفا علیشاه.
- مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه، عزالدین محمود بن علی کاشانی (۱۳۸۱)، تصحیح جلال‌الدین همایی، چاپ ششم، تهران: مؤسسه نشر هما.
- مقامات حمیدی، بلخی، حمیدالدین ابوبکر عمر بن محمودی بلخی (۱۳۷۲)، تصحیح رضا انزابی نژاد، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مرزبان‌نامه، وراوینی، سعدالدین (۱۳۷۶)، تصحیح محمد روشن، چاپ سوم، تهران: اساطیر.
- «مروری در کتاب نغته‌المصدر»، راستگو، محمد (۱۳۶۸)، مجله معارف، دوره ششم، شماره ۱۶ و ۱۷، صص ۲۳۰-۲۱۵.
- «ملاحظات چند در باب تصحیح نغته‌المصدر»، قاضی طباطبایی، حسن (۱۳۴۸)، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۱۸، پیوست نغته‌المصدر یزدگردی.
- نغته‌المصدر، خرندزی زیدری نسوی، شهاب‌الدین محمد (۱۳۸۱)، تصحیح و توضیح امیر حسن یزدگردی، چاپ اول، تهران: توس.
- نغته‌المصدر، خرندزی زیدری نسوی، شهاب‌الدین محمد (۱۳۹۳)، شرح سید شاهرخ موسویان، چاپ اول، تهران: داستان.
- نقد آثار احمد شاملو، دستغیب، عبدالعلی، (۱۳۷۳)، چاپ پنجم، تهران: آروین.
- «هنر‌گزینش و کاربرد واژه در سخن سعدی»، مشتاق مهر، رحمان، گلی، احمد، محمدی، فرهاد (۱۳۹۶)، متن‌شناسی ادب فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان، سال ۹، شماره ۳، صص ۹۶-۸۱.